

منجی متولد می شود - لوقا ۲: ۱ - ۲۰

ارتباط

برای امروز از چه چیزی ممنونی؟

این هفته گذشته کار خدا را در زندگی خود چگونه دیده اید؟

چه مشکلاتی را در زندگی تجربه می کنید؟ چطور میتوانیم کمک کنیم؟

کشف جلسه گذشته را چگونه به کار بردید؟ چی شد؟

کشف آخرین جلسه را با چه کسی در میان گذاشتید؟ پاسخ آنها چه بود؟

دستورالعمل: لطفاً از مراحل زیر برای راهنمایی شما برای کشف حقیقت خدا در بخش زیر استفاده کنید

کشف کردن

گام یک - شرکت کنندگان به نوبت بخش های متن را می خوانند

گام دوم - یک نفر کل متن را با صدای بلند می خواند در حالی که دیگران گوش می دهند

گام سوم - یک شرکت کننده قسمت را با کلمات خود بازگو می کند

منجی متولد می شود - لوقا ۲: ۱ - ۲۰

. در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراتور اوغسطس صادر شد ۲

این اولین سرشماری بود و در آن هنگام کرینیوس فرماندار کلّ سوریه بود ۳. پس برای انجام سرشماری هرکسی به شهر

خود میرفت ۴ و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داوود، که بیتلحم نام داشت نامنویسی کند زیرا

او از خاندان داوود بود ۵. او مریم را که در این موقع در عقد او و باردار بود همراه خود برد ۶. هنگامیکه در آنجا اقامت

داشتند وقت تولّد طفل فرا رسید ۷ و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنذاق پیچیده در آخوری

خوابانید، زیرا در مسافرخانه جایی برای آنان نبود

چوپانان و فرشتگان

در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در هنگام شب از گله خود نگهبانی میکردند ۹. فرشته خداوند در برابر

ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطرافشان درخشید و ایشان سخت وحشت کردند ۱۰. اما فرشته گفت نترسید من

برای شما مژدهای دارم: شادی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد ۱۱. امروز در شهر داوود نجاتدهندهای برای

شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است ۱۲. نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنذاق پیچیده و در آخور

خوابیده خواهید یافت ۱۳. ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را با حمد و ثنا میسراییدند و میگفتند ۱۴: خدا را در برترین آسمانها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او میباشد صلح و سلامتی باد. ۱۵. بعد از آنکه فرشتگان آنان را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: بیاید، به بیتلحم برویم و واقعه‌های را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم. ۱۶. پس باشتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. ۱۷. وقتی که چوپانان کودک را دیدند، آنچه را که درباره او به آنان گفته شده بود بیان کردند. ۱۸. همه شنوندگان از آنچه چوپانان میگفتند تعجب میکردند. ۱۹. اما مریم تمام این چیزها را بهخاطر میسپرد و درباره آنها عمیقاً میاندیشید. ۲۰. چوپانان برگشتند و بهخاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس میگفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود اتفاق افتاده بود.

پرسید/پاسخ دهی د

در این قسمت چه می بینید؟

این برای شما چه معنی می دهد؟

چه چیزی را در این قسمت دوست دارید/نمی پسندید؟

چگونه این قسمت دیدگاه شما را نسبت به خدا/مردم تغییر می دهد؟

پاسخ: اگر این درست است... انوقت

چگونه باید روش زندگی شما را تغییر دهد؟

کشف امروز را با چه کسی به اشتراک خواهید گذاشت؟

خاتمه دادن

تصمیم بگیرید که چه زمانی گروه دوباره ملاقات خواهد کرد و با دعا ببندید